

بین فرجی دار بیستاد و آن دوی دیگر بر طرف یساروی پس کن
صاحب فرجی مرا گفت که تو فردا بجای خود پیش اهل خود خرابی
کنتم آری فرمود که پیش آری که ریش ترا بر بینه پیش رستم دراز
کرد و ریش مرا بیشتر بسیار در کرد آن نیزه دار مرا گفت اعلی
یا اسماعیل مرتعّب کردم که نام مرا چون دانت پس کنتم اعلی و اعلی
ان شاء الله تک آن نیزه دار گفت این امام است پیش رویم و دیوار
بر کشیدم و زانوهای و برآ بسیدم پس روان شد و روان شدم مرا
گفت باز که گفتیم هرگز آن تو جدا نخواهم شد بار دیگر گفت بار که دست
آست باز کردی همان جواب گفتم صاحب نیزه گفت شرم نمی داری که امام
دو بار ترا گفت که باز کرد و تو مخالفتی کنی بیست دم چون مقداری
برفت روی باز پس کرد و فرمود که چون بغداد درسی مستنیر ترا
خواهد طلبید ز نماز که از وی بیج قبول کنی چندان بودم که آن نظر
مخفای شدند بعد از آن بشهید آدمم و از احوال آن سوادان پرسیدم
گفتند که از شرفای این نواحی بودند من گفتم که امام بود پرسیدند که امام
صاحب نیزه بود یا صاحب فرجی گفتم صاحب فرجی گفتند ریش خود را
بوی نمودی گفتم آری آنرا بیشتر و آن بر روان راست بود بر این
کردم بیج آنرا فاده بود از دهنستی که در آنم در شک افتادم که شاید
بر روان دیگر بوده باشد آنرا نیز برهنه کردم بیج آنرا نبود مردم بر من
از دعام کردند و بر این وارد دیدند خادمان مستنیر را بخاندان

وازه آمد

وازه آمدت مردم خلاصی کردند چون بغداد رسیدم این خبر بغداد
رسیده بود مردم بر من از دعام کردند چنانکه نزدیک بود که گشت
شوم بعد از آن مرا پیش مستنیر بردند فقط درازم پرسیدند با گفتم
گفت و برآ هزار دینار برده بود گفتم بی کرم زیرا که امام عروفت کرده
است که از دهنی کنیزی مستنیر بگرفت از پیش وی بیرون آمدم و بیج
نگرفتم. هذا ما قالوه وفي جامع الاصول في اشراف السادة و في حق
ابن مسعود رضي الله عنه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لو لم
من الدنيا الا يوم واحد لظن الله ذلك اليوم حتى سمعت الله في رحله
منى او من اهل منى يراعي اهل منى واسم ابي اسم ابي يملأ الارض
قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما وفي اخرى لا ينقض الدنيا حتى
يملك العرب من اهل منى يراعي اهل منى اسم ابي اسم ابي يملأ الارض
وفي جامع الاصول ايضا ابواسمى رضي الله عنه قال قال علي رضي الله
عنه ونظرائي ابنا الحسن رضي الله عنه فقال ان ابني فدا سيد كما
سماه رسول الله صلى الله عليه وسلم وسخره من قبله رجل ستمي باسم
بنكبر صلى الله عليه وسلم يشبه في الخلق ولا يشبه في الخلق ثم ذكر قصة
يملأ الارض عدلا اخرجه ابوداود ولم يذكر القصة. وقال صاحب
الفتوحات المكية رضي الله عنه في ذكر المديني وان يكون معه ثمانية
ومستون رحلا من رجال الله الكابن اعلم انك الله تعالى وانما ان الله
تعالى طينة يخرج وقد امتلأت الارض جورا وظلما فملا قسطا عدلا